134621 ـ روش پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در خرید و فروش

سوال

تمایل دارم دربارۀ سنت در تجارت بدانم؛ اینکه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ چگونه تجارت می‌کردند، کالاها را توصیف می‌نمودند، آنها را مبادله می‌کردند، بازمی‌گرداندند و...

پاسخ مفصل

الحمدلله.

می‌توان روش پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در تجارت و خرید و فروش را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ پیش از بعثت، همراه با عمویشان ابوطالب به تجارت مشغول بودند؛ همچنین برای خدیجه [رضی الله عنها] نیز کار تجاری انجام می‌دادند و برای همین منظور به سرزمین شام سفر کردند. ایشان همچنین در بازارهایی مانند «مَجَنَّة» و «عُکاظ» ـ که از بازارهای دوران جاهلیت بودند و تجار برای خرید و فروش به آنجا می‌رفتند ـ به تجارت می‌پرداختند.

۲. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ یا خودشان مستقیماً معامله را انجام می‌دادند ـ چنانکه در حدیث شتر عمر و شتر جابر رضی الله عنهما خواهد آمد ـ و یا آن را به یکی از اصحابشان وکالت می‌دادند. چنانکه از عروة بن ابی‌جعد بارقی [رضی الله عنه] روایت است که گفت: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به او دیناری دادند تا با آن یک قربانی ـ یا یک گوسفند ـ بخرد. او دو گوسفند خرید، سپس یکی از آن دو را به یک دینار فروخت و با یک گوسفند و یک دینار نزد ایشان بازگشت. پس [پیامبر] برای او در تجارتش دعای برکت کردند، و [کار او چنان پر برکت شد که] اگر خاک هم می‌خرید، در آن سود می‌کرد.

به روایت ترمذی (۱۵۲۸) و ابوداوود (۳۳۸۴) و ابن ماجه (۲۴۰۴) و آلبانی در «صحیح الترمذی».

۳. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بازرگانان را به نیکی، راستگویی و صدقه دادن امر می‌کردند.

الف. از حکیم بن حِزام رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار [فسخ معامله] را دارند. پس اگر راست بگویند و [عیوب کالا را] آشکار سازند، در معامله‌شان برکت داده می‌شود، و اگر پنهان‌کاری کنند و دروغ بگویند، برکت معامله‌شان از بین می‌رود».

به روایت بخاری (۱۹۷۳) و مسلم (۱۵۳۲).

ب. از اسماعیل بن عُبید بن رِفاعه از پدرش از جدش روایت است که او همراه با پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به سوی مصلی خارج شد. ایشان دیدند که مردم در حال خرید و فروش هستند، پس فرمودند: «ای گروه بازرگانان!» آنان به رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ لبیک گفته و رو به ایشان کردند. پس فرمودند: «همانا تاجران در روز قیامت به عنوان فاجران برانگیخته می‌شوند، مگر کسی که تقوای الهی را پیشه کند و نیکی ورزد و راست بگوید».

به روایت ترمذی (۱۲۲۰) و ابن ماجه (۲۱۴۶) و آلبانی در «صحیح الترغیب» آن را صحیح دانسته است.

ج. از قیس بن ابی‌غَرَزه روایت است که گفت: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرمودند: «ای گروه بازرگانان، همانا سخنان بیهوده و سوگند خوردن، در معامله حضور می‌یابد، پس آن را با صدقه بیامیزید».

به روایت ترمذی (۱۲۰۸) و ابوداوود (۳۳۲۶) و نسائی (۳۷۹۷) و ابن ماجه (۲۱۴۵) و آلبانی در «صحیح أبی داود» آن را صحیح دانسته است.

۴. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به سهل‌گیری و گشاده‌دستی در خرید و فروش امر می‌کردند.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «خداوند رحمت کند مردی را که هنگام فروش، هنگام خرید و هنگام طلبِ حقش، سهل‌گیر و گشاده‌دست باشد». بخاری (۱۹۷۰) این حدیث را روایت کرده است.

ابن حجر رحمه الله در «فتح الباری» (۴/۳۰۷) می‌گوید:

«در این حدیث، تشویق به سهل‌گیری و گشاده‌دستی در معامله، به کار بستن اخلاق والا، ترک سخت‌گیری [و چانه‌زنی بیجا]، و تشویق به سخت نگرفتن بر مردم در هنگام مطالبهٔ حق، و پذیرش آنچه به آسانی می‌دهند، وجود دارد».

از نمونه‌های گشاده‌دستی پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ:

الف. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در سفری همراه با پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بودیم و من بر شتر جوان و سرکشی سوار بودم که متعلق به عمر بود. شتر بر من غلبه می‌کرد و از گروه پیشی می‌گرفت، و عمر او را نهیب می‌زد و بازمی‌گرداند. سپس دوباره پیشی می‌گرفت و عمر دوباره او را نهیب می‌زد و بازمی‌گرداند. پس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به عمر فرمودند: «آن را به من بفروش». عمر گفت: ای رسول خدا، آن برای شما باشد. ایشان فرمودند: «آن را به من بفروش». پس عمر آن را به رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فروخت. سپس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «ای عبدالله بن عمر، این برای تو باشد، هر کاری که می‌خواهی با آن بکن». بخاری (۲۶۱۰) این حدیث را

روایت کرده است.

ب. از جابر بن عبدالله [رضی الله عنه] روایت است که او بر شتری از خود که خسته شده بود، سوار بود و می‌خواست آن را رها کند. جابر می‌گوید: پس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به من رسیدند و برایم دعا کردند و شتر را زدند. پس شتر به گونه‌ای راه رفت که پیش از آن، آنگونه راه نرفته بود. ایشان فرمودند: «آن را به یک اوقیه به من بفروش». گفتم: نه. سپس دوباره فرمودند: «آن را به من بفروش». پس آن را به یک اوقیه به ایشان فروختم و شرط کردم که تا رسیدن به خانواده‌ام، بر آن سوار باشم. پس چون [به مقصد] رسیدم، شتر را نزد ایشان آوردم. ایشان قیمت آن را به من پرداختند. سپس بازگشتم. ایشان کسی را به دنبالم فرستادند و فرمودند: «آیا گمان کردی با تو چانه زدم تا شترت را بگیرم؟ شتر و پول‌هایت را بردار، آن برای توست». به روایت بخاری (۱۹۹۱) و مسلم (۷۱۵) و این لفظ مسلم است.

۵. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در ادای حقوق به صاحبانشان، به بهترین شکل عمل می‌کردند و به آن تشویق می‌نمودند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ شتری در یک سن معین طلبکار بود. پس نزد ایشان آمد تا طلبش را بخواهد. ایشان فرمودند: «به او بدهید». پس اصحاب به دنبال شتری در همان سن گشتند اما نیافتند مگر شتری که از آن بهتر و بزرگتر بود. ایشان فرمودند: «همان را به او بدهید». مرد گفت: حق مرا به بهترین شکل ادا کردی، خداوند حق تو را به بهترین شکل ادا کند. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «همانا بهترینِ شما، بهترینِ شما در ادایِ [قرض] است». بخاری (۲۱۸۲) و مسلم (۱۶۰۱) این حدیث را روایت کرده‌اند.

۶. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به «اقاله» یعنی پذیرش فسخ معامله از سوی فرد پشیمان، تشویق می‌کردند.

از ابوهریره [رضی الله عنه] روایت است که گفت: رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «هر کس [معاملهٔ] مسلمانی را فسخ کند [و جنس را باز پس گیرد]، خداوند لغزش او را در روز قیامت می‌بخشد». ابوداود (۳۴۶۰) و ابن ماجه (۲۱۹۹) این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی در «صحیح أبی داود» آن را صحیح دانسته است.

«اقاله» به معنای چشم‌پوشی و صرف نظر کردن از خرید و فروش است و بر بزرگواری نفس دلالت دارد.

صورت «اقالهٔ بیع» این است که: هرگاه کسی چیزی را از دیگری بخرد، سپس از خریدش پشیمان شود، چه به دلیل گران خریدن، یا برطرف شدن نیازش به آن کالا، یا نداشتن پول آن؛ کالا را به فروشنده بازگرداند و فروشنده نیز آن را بپذیرد. [در این صورت] خداوند، مشقت و لغزش او را در روز قیامت از بین می‌برد. زیرا این کار، نیکی و احسانی از سوی او در حق خریدار است، چرا که معامله قطعی شده بود و خریدار [به تنهایی] توانایی فسخ آن را نداشت. از «عون المعبود».

۷. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ هنگام خرید، چانه می‌زدند، اما ارزش کالای مردم را کم نمی‌کردند (جنس را بی‌ارزش جلوه نمی‌دادند)، چنانکه در حدیث شتر جابر گذشت.

از سُوید بن قیس روایت است که گفت: من و مَخرَمه عبدی، پارچه‌ای از «هَجَر» آوردیم و آن را به مکه بردیم. رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ نزد ما آمدند و بر سر شلواری با ما چانه زدند، و ما آن را به ایشان فروختیم. ترمذی (۱۳۰۵) این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح است. و همچنین ابوداود (۳۳۳۶)، نسائی (۴۵۹۲) و ابن ماجه (۲۲۲۰) آن را روایت کرده‌اند.

۸. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به سنگین‌تر گرفتنِ ترازو [به نفع مشتری] امر می‌کردند.

از سوید بن قیس [رضی الله عنه] روایت است که گفت: رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ مردی را دیدند که در ازای دستمزد، [کالایی را برای دیگران] وزن می‌کرد. پس رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ به او فرمودند: «وزن کن و [کفه را به نفع مشتری] سنگین‌تر بگیر». و این، ادامهٔ حدیث پیشین است.

۹. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به مهلت دادن به تنگدست و بخشیدنِ [بخشی از بدهی] او امر می‌کردند.

از ابی‌الیسر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «هر کس به تنگدستی مهلت دهد یا از [بدهی] او بگذرد، خداوند او را در سایهٔ خویش قرار می‌دهد». مسلم (۳۰۰۶).

۱۰. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ از معامله با ربا، بیع غرَر (معاملهٔ مبهم و نامعلوم)، بیع عِینه (نوعی معاملهٔ صوری برای دستیابی به سود ربوی)، تجارت با محرمات، و از فریب و نیرنگ نهی می‌کردند.

و دلایل این موارد، بسیار و مشهور است.

ما از تمام جزئیات خرید و فروش ایشان در همهٔ معاملات تجاری‌شان اطلاعی نداریم؛ زیرا تجارت ایشان [عمدتاً] در دوران جاهلیت بوده و هنوز پیامبر نبودند تا اصحابشان تمام رفتار و اعمال ایشان را نقل کنند. اما آنچه از سنت ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ نقل شده، ان‌شاءالله کافی است.